

دوست ارجمند آقای محمود گودزی



سلام گرم مرا بپذیرید. نخستین نامه ای که در این سال ز به دستم رسید، از آن سو بود که صفا و صمیمیت آن مادام کرد.  
 من با تافتیک مانده ای نزارم، اما گاهی حس غم و تنه پاتی را هم نمی توانم انکار کنم. در همان لحظه که برگرم خواندن "تهرمان"  
 شما در "بوم" پیش خودم فکر کردم چه خوب می شد اگر می توانستم به این نویسنده دانشمند آفرین بگویم و شما رسیدید.  
 از این که شعر من توانسته است خاطر اقی را در دل شما بیدار کند خرسندم و از نظر لطف آن نسبت به خودم بسیار آرام  
 حیدری پس آن آثاری اسماعیل خوشی که سلام به شما دارد (حذیق سوره مجده پر را به من داد که در کتاب از آن که چهارمردی سال  
 من چاپ شده بود. با وجود آنکه در سال سی و اخیر بیشتر رسانه های دور و نزدیک را که از من شعر خوانسته اند، با شعری که را چاپ  
 کرده اند، با اعتراض رنمانده ام (کمتر کار بدی است) نمی دانم چرا از انتشار چهارمردی سال در پر خورشید آنکه و بلافاصله  
 دو کتاب شعری را فرستاد که خوشنما به دست شما رسید. اگر صفاتی در آن کتاب سفید است بی هیچ عذرت دیگری ندارد بجز  
 نامرتبی کار چاپخانه و بی توجهی من که امید است ببخشد.  
 گفته اند قدی بر آنها خوانند نوشته، ساز و سنگرم. نمی دانم شما تا چه اندازه با نروزیست من و شعری آشنائی دارید.  
 به محال برای آشنائی بیشتر، مجموعه ای که فرستادم را که سال ۱۳۴۰ در تهران چاپ شده، همراه این نامه می فرستم.  
 این کتاب در اولین روز آبی کتب بسیار کتاب زده، احسانیکه ترست کرده شد، که امروزه بود شاید نصف آنها را  
 کتابها گذاشتم. مجموعه را به همین شغلی که می بیند از تهران برام فرستاده است و منتهی است، لذا خوانش می کنم  
 پس از آشنائی آن برام پس نفرستد و خود را می گویم این است که اگر نقدی نوشته بود در پر چاپ شده، لطفاً دوستی  
 از آن برای من نفرستد، تا بتوانم نوشته های را که برام رزنده و آرزنده است بخوانم. این خواهم از آن جهت است که من  
 تا یک ماه دیگر از لندن عازم و وارد این باغش بر ما گوم. در آن مدت بیرون - هر دو نامه ای رسیده در رسانه را به من  
 خواهد فرستاد.  
 و اما در رابطه با بخش دوم نامه شما که بجز نفعی جدی است، باید بگویم که احسن مما کنتم دردم مردوی ما کنتم  
 درد من در سقزانی واقعاً همین است و انسان دوستی که در نگلنای محمود است آبی و نوره خود، برای  
 از زبان و جبران سگت کوفتی وطن مان، صادقانه تلاش می کنند. فتهای اولاس آصف آبی گدنه کوفتی دارند  
 اگر در اثر نا آشنائی، احساناً آنها را «سگت» بنامم، بی انصافی کرده ام. لطفاً شعر خوش نوز را یک بار دیگر  
 بخوانید که: "ز دوست یا که ز دشمن، من از سر گذر همه چشم؟"  
 در پایان گفته ام که شعری که در این مجموعه می خوانید، آرام ترین نوری را است که توانسته من از گذر این  
 عمری دوری و غمی العلم بودن، اینجاد و نجا به گوش هم نهیایان مان برساند. او فریاد آفرینم دارد.  
 بنحیدر که سالام به دراز امید. اگر رسید آن را بفرستید، ساز و منم خودم خواهد کرد.  
 با درود و مهر، برای شما موفقیت آبی در جان آرزو می ام

آراده

لندن ۴ ژانویه ۱۹۸۸

برای چاپ است